

## بررسی تأثیر دشمنی بنی‌امیه با بنی‌هاشم در حادثه کربلا

علی‌اکبر عالمیان\*

### چکیده

بنی‌امیه و بنی‌هاشم دو طایفه بزرگ از قبیله قریش به شمار می‌آیند که هر دو جزء هم‌پیمانان واقعه «حُلْفَةُ الْمُطَّيَّبِينَ» بوده و همواره با هم رقابت داشته‌اند؛ این رقابت‌ها در ادامه بنابر دلایلی به لجاجت و دشمنی منجر شد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به این پرسش است که رقابت‌های تاریخی بنی‌امیه و بنی‌هاشم چه تأثیری بر دشمنی امویان علیه اهل‌بیت علیهم‌السلام داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این رقابت‌ها بعدها در دشمنی هر دو شاخه امویان یعنی سفیانیان و مروانیان تأثیرات خود را با اهل‌بیت علیهم‌السلام و شیعیان نشان داد. سختگیری‌های معاویه بر ضد شیعیان، فاجعه کربلا، سختگیری‌های حکومت بنی مروان بر ضد علیهم‌السلام و شیعیان از بارزترین نشانه‌های این دشمنی‌ها بود.

**واژگان کلیدی:** بنی‌هاشم؛ بنی‌امیه، قریش، اهل‌بیت علیهم‌السلام، امام حسین علیه‌السلام، رقابت‌های تاریخی.

## مقدمه

بنی‌امیه و بنی‌هاشم دو قبیله بزرگی بودند که در طول تاریخ با هم رقابت داشته و این رقابت بعدها تبدیل به عناد و دشمنی شد. در تحقیق حاضر خواهیم کوشید تا با رجوع به منابع مهم تاریخی ب این پرسش مهم پاسخ دهیم که این رقابت‌ها چرا به عناد و مخاصمه تبدیل شد و چه تاثیری بر سلسله اقدامات و دشمنی‌های بنی‌امیه بر ضد اهل‌بیت و شیعیان داشت؟ از لحاظ پیشینه به نظر می‌رسد که در این مورد کار مشابهی انجام نشده باشد. البته احمد بن علی مقریزی در کتاب خود با نام: «النزاع و التخاصم فیما بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم» به این مباحث اشاره تفصیلی داشته است؛ اما تحلیل جامعی از تأثیرات این رقابت‌ها و دشمنی‌ها در ضدیت با خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام نداشته است که از این جهت روش مقاله حاضر نوآورانه به شمار می‌آید.

## مفاهیم و مصطلحات

### ۱. اهل‌بیت

اهل‌بیت از لحاظ لغوی از دو واژه «اهل» و «بیت» تشکیل شده است. «اهل» در لغت به معنای انس و قرابت (فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۸) آمده است و «بیت» هم به معنای محل سکونت و جای بیتوته است (همان، ص ۶۸) مجموعاً نیز «اهل‌البیت» به معنای خویشان فرد است که با او قرابت و خویشاوندی داشته باشند (همان) اما در اصطلاح، به خاندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «اهل‌البیت» گفته می‌شود. طبق آیه تطهیر که خداوند فرموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» [۱] اهل‌بیت در شأن اصحاب کساء نازل شده و منظور از اهل‌بیت آنان هستند. [۲] در احادیث گوناگون معصومین علیهم‌السلام، برای اهل‌بیت مراتبی ذکر شده است. یک مرتبه مرتبه عام آن است که شامل همه مؤمنین واقعی می‌شود. مرتبه دیگر، مرتبه خاص آن است که به خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اختصاص دارد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یکی از نامه‌های خود در این مورد می‌نویسند: «هرگاه در جنگ با دشمنان اسلام کار سخت می‌شد و مردم از مقابله با دشمن خودداری می‌کردند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهل‌بیت خود را به کارزار می‌فرستاد، عبیده بن حارث در جنگ بدر،

حمزه در جنگ احد و جعفر طیار در جنگ موته به شهادت رسیدند.» (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۹، ص ۴۸۹) مرتبه سوم نیز مرتبه اخص آن است که به اصحاب کساء و آن دسته از خویشاوندان پیامبر ﷺ اختصاص دارد که از مقام و منزلت ویژه‌ای برخوردارند. به فرموده امام حسن مجتبی ﷺ: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند آیه تظهير را درباره آنان نازل فرموده است.» (ابن کثیر، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۵۸) به تعبیری دیگر، اهل بیت به معنای اخص آن، شامل اصحاب کساء و بقیه امامان؛ یعنی از امام علی بن حسین (امام سجاد ﷺ) تا امام زمان ﷺ می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶، ص ۳۳۶) در اینجا باید گفت که منظور ما از «اهل بیت» در این تحقیق هر چند درجه اول شامل ائمه معصومین ﷺ می‌شود؛ اما از آنجایی که منظور از مکتب اهل بیت اندیشه و تفکری است که از سوی خاندان رسالت تعلیم و تبیین شده است، تسامحاً می‌توان شیعیان، به خصوص شیعیان ناب ائمه ﷺ را که در این مکتب رشد کرده‌اند را نیز مشمول این عنوان کنیم.

## ۲. بنی‌امیه

بنی‌امیه یکی از تیره‌های بزرگ قبیله قریش می‌باشند که برخی از آنان به مدت حدود ۹۰ سال بر سرزمین‌های اسلامی حکومت کردند. این خاندان از نسل امیه بن عبد شمس بن عبدمناف بن قصی هستند (ابن حزم الأندلسی، ۱۴۱۸ق، ص ۷۴) که نسبشان به عبدمناف جد سوم پیامبر ﷺ می‌رسد (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۷۳، ص ۷۲) از میان فرزندان عبد شمس، یعنی امیه اکبر، امیه اصغر، نوفل، عبدامیه، حبیب، ربیع، عبدالعزی و عبدالله، نسل امیه اکبر به بنی‌امیه شهرت دارند (ابوعبید، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۸-۱۹۹) با افزایش نسل امیه، آنان هویتی جداگانه از بنی عبد شمس یافته و به بنی‌امیه شهرت یافتند. امیه ۱۰ فرزند پسر داشت که از میان آنان، حرب، ابوحرب، سفیان و ابوسفیان به «عنابس» شهرت یافتند. ۴ فرزند دیگر او به نام‌های: عاص، ابوالعاص، عیص و ابوالعیص نیز به «اعیاص» شهرت یافتند (ابن کلبی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۸) دو فرزند دیگر به نام عمرو و ابوعمر در کودکی درگذشتند. معاویه و دو جانشینش یعنی یزید و معاویه دوم که در سال‌های ۴۱ الی ۶۴ زمام خلافت را در دست داشتند و به «آل ابی سفیان» شهرت داشتند، از «عنابس» به شمار می‌آمدند (همان) و مروان بن حکم و فرزندانش که از سال ۶۴ الی ۱۳۲ بر مصدر امور بوده و به «آل مروان» مشهور بودند، از «اعیاص» بودند (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۷۳، ص ۷۳-۷۴).

### ۲. بنی هاشم

بنی هاشم از تیره‌های مشهور قبیله قریش بوده و به هاشم (عمرو) بن عبدمناف بن قصی بن کلاب منسوب است. رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام نیز از همین تیره می‌باشند. هاشم دارای چهار فرزند پسر به نام‌های شیبیه (عبدالمطلب)، نضله، أسد و عمرو (ابوصیفی) و پنج فرزند دختر بود (ابن کثیر، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲).

### تحلیل ریشه تاریخی رقابت‌ها و دشمنی‌های بنی امیه و بنی هاشم

در حقیقت می‌توان گفت که دشمنی بین بنی امیه و بنی هاشم از ایام جاهلیت حاکم بوده و بعد از بعثت این عداوت شدت یافت (مقریزی، ۱۳۸۳، ص ۲۸) به نقل از بعضی از منابع، ریشه تاریخی رقابت‌های بنی امیه و بنی هاشم به حسد ورزی امیه جد امویان با عموی خویش هاشم بر می‌گردد. هاشم مسئولیت سقایت [۳] و رفادت [۴] را بر عهده داشت (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۱۲) و امیه به او به سبب این مسئولیت‌ها حسد می‌ورزید. وهب بن عبدقسی سروده‌ای در مدح هاشم سرود. در برابر، امیه نیز تلاش داشت تا با توجه به وسع و تمکن مالی خود، در برابر هاشم خود را محبوب جلوه دهد اما موفق نشد (ابن سعد، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۶۴ و طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۸۰۴) هاشم در هر سال مال زیادی را در این راه مصرف می‌کرد و به حاجیان احترام زیادی می‌گذاشت (مقریزی، ۱۳۸۳، ص ۳۸-۴۰) ولی امیه نتوانست در سخا و جواهرداری به هاشم برسد؛ از این رو هاشم دارای وجاهت در میان مردم شد (هاوتینگ، ۱۳۸۶، ص ۳۶) و امیه که از حسادت نسبت به محبوبیت هاشم به خشم آمده بود به هاشم دشنام داد (ابن سعد، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۶۴) و او را به مفاخره دعوت کرد؛ یعنی خگمی را تعیین کنند تا داوری نماید که کدام یک والاترند. هاشم ابتدا زیر بار این شرط نرفت ولی درنهایت به سبب سماجت امیه، این درخواست را پذیرفت و کاهن خزاعی به‌عنوان داور انتخاب شد. هاشم این کار را با این شرط پذیرفت که اگر کسی در این داوری محکوم شد موظف است که ۵۰ شتر را در مکه قربانی و اطعام کند و ۱۰ سال نیز شهر مکه را ترک گوید (ابن سعد، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۶۴ و طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۸۰۴) داوری کاهن بنی خزاعه به سود هاشم خاتمه یافت و هاشم شتران نیز را کشت و اطعام کرد و امیه به‌سوی شام رهسپار شد و ۱۰ سال در آن جا ماند. این واقعه را به‌عنوان

آغاز دشمنی میان دو تیره بنی‌امیه و بنی‌هاشم به شمار آورده‌اند (ابن‌سعد، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۶۴ و طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۸۰۴، بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۲-۷۴).

افزون بر این، «طبری» از مفاخره بین عبدالمطلب بن هاشم و حرب بن‌امیه نیز سخن به میان آورده است که حکم بین این دو، رأی به برتری عبدالمطلب و هاشم داد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۸۰۵) به نظر می‌رسد که فرزندان امیه از این مسئله کینه به دل گرفته و به مقابله با خاندان هاشم پرداختند. افزون بر مورد فوق در برخی از نقل‌های تاریخی آمده است که هاشم با عبدشمس دوقلو بوده و هنگام تولد، انگشت هاشم به پیشانی برادرش، عبدشمس چسبیده بود. موقع جدا کردن، خون جاری شد و این پیشامد سبب شد که مردم آن را به فال بد گیرند و بگویند که میان آن‌ها خون خواهد بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۸۲۲) به تعبیر «جرالد‌هاوتینگ»، خونی که از این گسیختگی ریخته شد، نمادی از پیشامدهای آینده بود (ر.ک: هاوتینگ، ۱۳۸۶) ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در اثر معروف خود «شرح نهج‌البلاغه» جریان دیگری را نیز تعریف می‌کند که حکایت از عمق دشمنی این دو قبیله با هم دارد. به روایت او، یزید بن معاویه در حضور پدرش، با عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب از اجداد خویش به نیکی یاد کرده و به عبدالله فخر می‌فروخت. عبدالله در پاسخ یزید، عظمت خاندان خود را به رخ کشیده و به یزید متذکر شده بود که اجداد یزید، یعنی حرب، در پناه خاندان ما زندگی کرده و امیه نیز غلام خانگی هاشم بوده و عبد شمس نیز تحت حمایت ما زندگی می‌کرد. پس از پایان این منازعه، معاویه در خفا سخنان عبدالله را تأیید کرده و به یزید متذکر شده بود که: «امیه به مدت ده سال به سبب قراردادی که با عبدالمطلب بسته بود در خانه وی به بندگی و غلامی پرداخت و عبد شمس نیز به علت فقر و تهی‌دستی، همواره چشم به دست برادرش هاشم دوخته بود.» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۲۲۹-۲۳۰).

«مقریزی» روایت دیگری را نیز نقل می‌کند که حکایت از کینه‌ورزی و حسدورزی امیه به هاشم دارد و آن اینکه امیه در جامعه آن روز بسیار منفور بوده و هیچ پایگاه اجتماعی نداشت؛ چراکه او مردی زناکار بود و همه این را می‌دانستند به طوری که نفیل بن عبدالعزی جد خلیفه دوم هنگامی که حرب بن‌امیه با عبدالمطلب پسر هاشم به منافره و

برتری جویی برخاست، عبدالمطلب را مقدم و برتر قرار داد و به حرب گفت: «پدر تو زناکار و پدر او عقیف بود. «این نسبت زنا از آنجا ناشی می‌شد که امیه به زنی از بنی زهره تجاوز کرد. مردی از طایفه این زن، او را با شمشیر زد. به تلافی این اقدام مرد بنی زهره‌ای، بنی‌امیه و تابعین آن‌ها خواستند که بنی زهره را از مکه بیرون کنند که با دخالت دایی‌های بنی زهره یعنی قیس بن عدی السهمی از این کار منصرف شدند (مقریزی، ۱۳۸۳، ص ۴۱-۴۲) از مجموع این روایت‌های تاریخی می‌توان ریشه‌ها و علت‌های دشمنی و عداوت بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم را پیدا کرد که بیش از هرچیز به حسادت و کینه‌ورزی امویان به هاشمیان برمی‌گردد. این البته به معنای عدم ارتباط بین این دو قبیله نیست؛ چراکه وصلت‌هایی نیز بین آنان برقرار بود مانند وصلت زینب دختر پیامبر با ابوالعاص بن ربیع (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۹).

### بر آیند این دشمنی‌ها در تقابل با دعوت رسول خدا ﷺ

برآیند این دشمنی‌ها بعدها در تقابل با دعوت پیامبر اسلام نمایان شد به‌ویژه اینکه پیامبر اسلام، هاشمی بود و همین مسئله موجب شد تا تقابل امویان با هاشمی‌انچهره خشن‌تری به خود بگیرد (علایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۲۷) دشمنی خاندان بنی‌امیه به‌ویژه افرادی نظیر ابوسفیان، عقبه بن ابی‌معیط، مروان و پدرش حکم بن ابی‌العاص و همین طور ام جمیل زن ابولهب با پیامبر هم‌زمان با بعثت نبی مکرم اسلام فزونی گرفت به‌گونه‌ای که رسول‌الله آنان را دشمن‌ترین مردم نسبت به بنی‌هاشم معرفی کرده است (حاکم نیشابوری، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۴۸۷) ام جمیل که دختر صخر بود، علیه رسول خدا دروغ می‌بافت و سخنان ایشان را به کافران منتقل می‌کرد (قمی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۸۸) او بوته‌های خار را حمل می‌کرد و زیر پای پیامبر می‌ریخت و به همین علت به حمالة الحطب ملقب شد (مقریزی، ۱۳۸۳، ص ۵۴) سایر امویان نیز به همین گونه بوده‌اند. عتبه بن ربیع پدر هند جگرخوار نیز از دشمنان سرسخت پیامبر بود که در جنگ بدر توسط جناب حمزه کشته شد (همان، ص ۴۷) معاویه بن مغیره نیز از امویانی بود که آزار و اذیت‌های فراوانی را متوجه پیامبر کرده بود که عاقبت به دستور رسول‌الله دستگیر و کشته شد. معاویه بن مغیره پدر عایشه مادر عبدالملک مروان بود (همان، ص ۵۴).

دشمنی‌های ابوسفیان نیز دشواری‌های بسیاری را برای پیامبر ﷺ و مسلمانان ایجاد کرد و بسیاری از آیات قرآن در نکوهش کردار او و پیروانش نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۲۹) او با آغاز دعوت پیامبر، یکی از سران برجسته مشرکان بود که در این راه جنگ‌های خود را با اسلام آغاز کرد (ابن اسحاق، ۱۳۹۸، ص ۴۴) و این دشمنی را با تلاش جهت متوقف کردن دعوت رسول‌الله تکمیل کرد (همان، ص ۱۹۷-۱۹۸) ابوسفیان در جریان دارالندوه، [۵] یکی از طراحان قتل پیامبر بود (طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۹۰۹ و ابن هشام، ۱۳۷۳، ص ۲۳۱) او اقدامات گوناگونی را علیه مسلمانان ترتیب داد. سه جنگ بدر، (یعقوبی، [بی‌تا]، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۰۴) احد، (همان، ص ۴۰۶) خندق، (ابن سعد واقدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۵-۶۷) از جمله اقدامات خصمانه او بر ضد مسلمانان به شمار می‌آید. ابوسفیان با به همراه آوردن بت هبل در جنگ احد و گفتن جمله معروف «اعل هبل» و افتخار به دیگر بت‌ها، پایبندی خویش به سنت‌های جاهلی را نشان داد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۷) او البته پس از دشمنی و پیکارهای متعدد، در سال ۸ ق و پس از موفقیت بزرگ مسلمانان در فتح مکه، با وساطت عباس عموی پیامبر، نزد پیامبر رسول‌الله ﷺ آمد و اسلام آورد. پیامبر نیز خاندان ابوسفیان را پس از فتح مکه «طلیق» خواند و این عنوانی تحقیرآمیز بود که از سخن پیامبر ﷺ برآمده است: «اذهبوا فأنتم الطلقاء.» (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۶) همچنین خانه او را از مکان‌هایی خواند که مردم با پناهنده شدن به آن‌ها، در امان خواهند بود (ازرقی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۶) بعدها نیز مشخص بود که اسلام ابوسفیان و آل امیه از روی اجبار بود و نه عقیده، همان‌گونه که ابوسفیان، پس از انتخاب عثمان به خلافت گفته بود که: «ای بنی‌امیه! حکومت را همچون گویی که به دست آورده‌اید، محکم نگاه دارید؛ زیرا قسم به آن کسی که سوگند می‌خورم، سال‌ها بود که احراز این مقام را برای شما آرزو می‌کردم و حالا که به مقصود رسیده‌اید، بکوشید تا خلافت را به کودکان انتقال دهید، به خدا سوگند نه بهشتی است و نه جهنمی!» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۸۸).

همچنین او بعد از اینکه خلافت به دست عثمان افتاد بر سر قبر جناب حمزه رفت و با پایش به قبر لگد زد و گفت: «ای حمزه! آن امری که برای آن دیروز با ما جنگیدی، امروز به آن مالک شدیم.» (مقریزی، ۱۳۸۳، ص ۸۴-۸۵) [۶] پیامبر اسلام نیز نسبت به خطر ابوسفیان و

خاندان او ابراز نگرانی می‌کرد به‌گونه‌ای که قرآن این خاندان را «شَجَرَةَ الْمَلْعُونَةِ» لقب داده است. برخی از مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیه ۶۰ سوره اسراء معتقدند که پیامبر اسلام بنی‌امیه را در رؤیا دید که همانند میمونها از منبر ایشان بالا می‌روند. این رؤیا به اندازه‌ای برای رسول خدا سخت بود که تا زمان رحلتش هرگز نخندید. بر همین اساس آیه فوق نازل شد که شجره ملعونه را فتنه دانسته است: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا.» (طوسی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۴۹۴) یکی دیگر از نشانه‌های عمق دشمنی ابوسفیان با رسول‌الله ﷺ و اسلام، نامه‌ای است که قبل از جنگ خندق به پیامبر نوشته بود. او در این نامه که توسط ابواسامه جشمی به پیامبر رسید می‌نویسد: «سوگند می‌خورم به بت‌های لات و عزی و ساف و نابله و هبل همانا به‌سوی تو (یعنی پیامبر) می‌آیم و می‌خواهم شما را ریشه‌کن کنم. می‌بینم تو به خندق پناه برده‌ای و از ملاقات و رودررویی ما کراهت داشتی. روز احد را از من خواهی دید.» (مقریزی، ۱۳۸۳، ص ۵۰) همسر او هند نیز در جنگ احد، شکم حمزه عمومی پیامبر را درید و جگر او را به دندان گرفت و به همین دلیل به «آکله الاکباد» شهرت یافت (ابن‌اثم کوفی، ۱۳۷۲، ص ۹۶۶).

در برخی روایات آمده است که پیامبر اسلام هفت مرتبه در مناطق مختلف، ابوسفیان را نفرین کرد (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۹-۲۷) بنیانگذار دولت امویان یعنی معاویه نیز دشمنی فراوانی با بنی‌هاشم و به‌ویژه خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام داشت و بارها بنا بر نقل‌های گوناگون مورد عتاب پیامبر قرار گرفت. در نقلی آمده است که روزی پیامبر اکرم ﷺ با ابوسفیان مواجه شد درحالی‌که او بر الاغ سوار بود و فرزندانش معاویه و یزید نیز همراهش بودند. اولی الاغ را می‌کشید و دومی آن را می‌راند. حضرت فرمود: «لعن الله القائد و الراكب و السائق.» (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص ۱۲۹ و یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۸۲).

همچنین آمده است که در سفری که ابن‌عباس نیز از همراهان پیامبر بود، حضرت متوجه شد که دو نفر مشغول غنا می‌باشند و یکی به دیگری پاسخ می‌دهد.... حضرت فرمود: ببینید که آن‌ها چه کسانی هستند؟ گفتند: معاویه و عمروعاص می‌باشند. پیامبر دستانش را بالا برد و گفت: «اللهم اركسها ركساً و دعهما الى النار دعا؛ خداوندا! آن دو را سرنگون گردان و به آتش واصل فرما!» (ابن‌مراحم، ۱۳۷۰، ص ۲۹۶-۲۹۷) همچنین پیامبر ﷺ درباره‌ی محشور شدن معاویه

بر شرک هشدار داده و پیش‌بینی کرد که: «... رجل من امتی یحشر- علی غیر ملتی فطلع معاویه» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۲۷) دشمنی‌های بعدی خلفای اموی با مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز ریشه در همین رقابت و تقابل دارد. همین مسئله نیز به مواجهه فرهنگی امویان با اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز تسری پیدا کرد. در برخی از منابع تعبیر پیامبر درباره امویان آمده است که نشان می‌دهد دشمنی‌های بنی‌امیه با خاندان بنی‌هاشم و به‌ویژه خاندان رسالت بسیار عمیق بوده است. رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عباراتی گوناگون، بنی‌امیه را آفت دین (متقی‌هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۸۷) و از بدترین قبایل عرب (همان، ۱۹۹۹) دانسته و آنان را مورد لعنت قرار داده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۸، ص ۳۰۲) حتی خلیفه دوم در تفسیر آیه ۲۸ سوره ابراهیم، [۷] گروه‌های مورد اشاره این آیه را دوگروه تبهکار بنی مغیره و بنی‌امیه ذکر کرده است (متقی‌هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۴۴) علی علیه‌السلام نیز در مورد سه تیره بنی‌مخزوم، بنی‌امیه و بنی‌هاشم فرمود: «خاندان مخزوم گل قریش‌اند، گفتگو با مردانشان و ازدواج با زنانشان دوست داشتنی است. خاندان عبدالشمس دور اندیش‌تر و نسبت به مال و فرزندان، حمایت‌کننده‌تر هستند. ولی ما نسبت به دارایی‌مان بخشنده‌تر، در هنگامه مرگ، از جان گذشته‌تریم. آنان از نظر تعداد بیشتر؛ اما مکارتر و زشت‌کردارترند؛ ولی ما فصیح‌تر و خیرخواه‌تر و خوش‌روتریم.» (دستی، ۱۳۸۰، ص ۶۵۳، حکمت ۱۲۰).

به تعبیر «هاوتینگ»، خاندان اموی در خصومت ورزی با پیامبر در میان مکیان، انگشت‌نمای همگان بودند (هاوتینگ، ۱۳۸۶، ص ۲۶-۲۷) به گفته او تصویر امویان به مثابه مخالفان اصلی پیامبر و اسلام، گرویدن دیر هنگام و فرصت طلبانه آنان به اسلام و رقابت دیرینه‌شان با بنی‌هاشم، عواملی بودند که موجب شد در جامعه یک نوع انزجار سیاسی و دینی علیه آنان شکل گرفته و شرح و بسط داده شود (همان، ص ۳۸).

### باز خورد رقابت‌های تاریخی بنی‌امیه و بنی‌هاشم در برخورد‌های سیاسی و نظامی با ائمه علیهم‌السلام و شیعیان

این رقابت‌ها بعدها بازخورد خود را در برخورد‌های سیاسی و نظامی بنی‌امیه با ائمه علیهم‌السلام و شیعیان به‌ویژه در جریان عاشورا خود را نشان داد.

در مورد برخورد امویان با اهل‌بیت علیهم‌السلام باید به کلام امام باقر علیه‌السلام در مورد وضعیت شیعیان در عصر اموی اشاره کنیم که می‌فرماید: «همیشه ما تحقیر می‌شدیم و مورد ظلم و ستم قرار می‌گرفتیم. ما را دور می‌کنند، حقیر می‌سازند، محروم می‌کنند و می‌کشند. کار

شیعیان به جایی رسیده بود که اگر مردی را زندیق یا کافر معرفی می‌کردند، نزد حجاج محبوب‌تر از آن بود که او را شیعه حضرت علی علیه السلام معرفی کنند.» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۱، ص ۴۳-۴۴) به تعبیر استاد جعفر سبحانی: «اگر بگوییم تهاجم بی‌رحمانه‌ای که برای ریشه‌کن کردن و نابودی شیعه در جریان بود، در روزگار دولتهای امویان و عباسیان، ابعاد مهمتر و خونین‌تری به خود گرفت، سخن تازه‌ای نگفته‌ایم.» (سبحانی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱) شروع کننده این دشمنی، بنیانگذار حکومت امویان شام یعنی معاویه بود که انواع و اقسام دشمنی‌ها را بر ضد ائمه علیهم السلام و شیعیان اعمال کرده بود. سیاست معاویه «فشار و سختگیری بر شیعیان» بود. او به مأموران خود دستور داده بود در شهرها گشته و شیعیان علی علیه السلام را بکشند (سهیل طقوش، ۱۳۸۶، ص ۳۰) او همچنین به عاملین خود دستور داده بود تا هر که از شیعیان علی علیه السلام و متهم به دوستی او است را حتی از زیر سنگ بیرون بکشند و از بین ببرند حتی اگر دلیل و بینه‌ای برای این کار نداشته و حدس و گمان در این مورد داشته باشند! (تستری، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۸۰).

معاویه آنچنان وحشتی را ایجاد کرده بود تا کسی حتی جرئت نکند تا نام فرزندش را علی بگذارد؛ بلکه باید نام او را معاویه بگذارد (همان). وی از آغازین روزهای حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام همه نوع سنگ‌اندازی و توطئه را در سر راه حکومت علوی انجام داد. عامل اصلی راه اندازی جنگ جمل معاویه بود. او با نوشتن نامه‌ای، زبیر را به شورش بر ضد علی علیه السلام تحریک کرد و زبیر نیز با نشان دادن نامه او به طلحه مدینه را به سمت بصره برای جنگ با امام ترک کردند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۱۰) امویان از این جنگ، فرصت طلبی کرده و به تقویت خود پرداختند (علایی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۶) جنگ صفین نیز خود حکایتی مفصل از دشمنی‌های او بر ضد اهل‌بیت علیهم السلام دارد که در مجال حاضر نمی‌توان به آن پرداخت. «رسول جعفریان» در تحلیل سخت‌گیری‌های معاویه علیه شیعیان می‌نویسد: «معاویه احساس می‌کرد نمی‌تواند شیعیان عراق را همچون شامیان احمق فریب دهد؛ از این رو راه قتل و شکنجه را برگزید. افزون بر این، مردم عراق، از شیعه و غیر شیعه، اشخاص حساسی بودند که با کمترین رنجش، شعارهای تند علیه امویان می‌دادند، هرچند در زیر سایه شمشیر زیاد یا حجاج تسلیم بودند.» (جعفریان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۲۳). [۸]

کشتار شیعیان از همان زمان امام علی علیه السلام آغاز شد. هنگامی که نیروهای امام پراکنده شدند و جز عراق در جای دیگر چندان امنیت نداشت، معاویه چند نفر را با سپاهیانی روانه مناطق مختلف کرد. از جمله آنها، بسر بن اریطاه، سفیان بن عوف غامدی و ضحاک بن قیس بودند. بسر به مدینه رفت و شماری از اصحاب و دوستان امام علی علیه السلام را به شهادت رساند و خانه‌های آنها را ویران کرد. سپس به مکه و از آنجا به سراه رفت و هرکس از اصحاب امام علی علیه السلام را یافت به شهادت رساند. آنگاه به نجران رفت در آنجا نیز عبدالله بن عبدالمطلب و فرزندش را شهید کرد. یکی از مناطقی که سر راه بسر مورد غارت قرار گرفت، منطقه‌ای بود که گروهی از قبایله همدان که از شیعیان علی بودند، در آنجا سکونت داشتند بسر با حرکتی غافلگیرانه به آنان حمله کرد. بسیاری از مردان را کشت و تعدادی از زنان و فرزندان آنها را به اسارت برد. این اولین بار بود که زنان و کودکان مسلمین به اسارت برده می‌شدند (همان، ج ۲، ص ۴۲۳-۴۲۴).

علاوه بر این جنایات باید به سایر کارگزاران معاویه نیز اشاره کرد که همه گونه ظلم‌ها را بر ضد شیعیان اعمال می‌کردند. به عنوان نمونه باید به زیاد بن ابیه والی کوفه اشاره کرد. مأموریت مهم زیاد، سرکوبی شیعیان در کوفه و در سراسر عراق بود. به تعبیر ابن‌اعثم: «زیاد بن ابیه دائماً در پی شیعیان بود و هرکجا آنها را یافت به قتل می‌رساند، به طوری که شمار زیادی را کشت، او دست و پای مردم را قطع و چشمانشان را کور می‌کرد.» (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲، ص ۷۷۸) زیاد مردم کوفه را بر در قصر خویش گردآورده و آنان را ترغیب کرده بود که علی علیه السلام را لعن کنند یا از او بیزاری بجویند. پس هرکس از این کار سر باز می‌زد، او را از دم شمشیر می‌گذرانید (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۰).

تقابل معاویه با شیعیان در جریان صلح با امام حسن علیه السلام افزایش یافت؛ پس از امضای صلح، بالای منبر کوفه گفت: «به خدا سوگند من با شما جنگیده‌ام که نماز بخوانید، روزه بگیرید، یا به حج بروید و یا زکات بپردازید. شما خود این کارها را انجام می‌دهید. من با شما جنگیده‌ام تا بر شما حکومت کنم. خداوند حکومت بر شما را در حالی به من داد که شما از آن اکراه دارید. بدانید من تعهداتی را نسبت به حسن علیه السلام پذیرفتم؛ ولی اینک همه را زیر پا می‌گذارم و به هیچ‌یک از تعهداتی که نسبت به او دارم عمل نمی‌کنم (شیخ مفید،

۱۳۷۶، ص ۳۵۵) به تعبیر آیت‌الله جعفر سبحانی: «این سخنان صریح که با ابتدایی‌ترین اصول شریعت هم منافات داشت، به معنای آغاز حمله‌ای خونین و بی‌رحمانه برای ریشه‌کن کردن شیعیان و یاران علی علیه السلام بود و باید در هرکجا پنهان شده بودند، بیرون کشیده می‌شدند.» (سبحانی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۴-۱۳۵) بعدها نیز با دسیسه معاویه و جعده، دختر اشعث بن قیس، امام حسن علیه السلام مسموم شده و به شهادت رسید. شهادت حضرت از جمله خبرهای متواتر و مورد اتفاق بسیاری از منابع اهل سنت و شیعه است (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲ و شیخ مفید، ۱۳۷۶، ص ۳۵۷) بعد از شهادت امام بر شدت دشمنی امویان شام نسبت به اهل بیت علیهم السلام افزوده شد به گونه‌ای که به تعبیر ابن‌ابی‌الحدید: «چون حسن بن علی رحلت کرد، گرفتاری و فتنه روز افزون شد و از شیعه و آن گروه از مردم هیچ‌کس باقی نماند، جز آن که در زمین سرگشته و بر جان خود بیمناک بود.» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۴۶).

### عاشورا اوج تقابل و دشمنی امویان با اهل بیت علیهم السلام

واقعه عاشورا اوج تقابل و دشمنی امویان با اهل بیت علیهم السلام بود. شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد این رقابت و عناد در جریان عاشورا بیشتر دیده شد به‌ویژه می‌توان عمق این کینه‌ها را در اشعار خلیفه اموی در شام دید که نشان‌دهنده همان عناد و کینه دیرینه بین امویان و بنی‌هاشم بود. یزید بعد از دیدن سر بریده امام حسین علیه السلام این اشعار را خواند:

لیت أشیاخی بیدر شَهِدوا	جَزَعُ الخَزْرَجِ من وَفَعِ الأَسْلُ
لأهلنا و استهلوا فرحاً	ثُمَّ قالوا یا یزیدُ لا تُشَلُّ
قَدَفَتْنَا القَرْمُ من ساداتهم	ثُمَّ قالوا یا یزیدُ لا تُشَلُّ
لعبت هاشمُ بالملكِ فلا	خبرٌ جاءَ ولا وحی نَزَلُ» [۹]

امام خمینی علیه السلام در تحلیل این جمله می‌گوید: «مکتبی که می‌رفت با کجوری‌های تفاله جاهلیت... با شعار «لا خبرٌ و لا وحی نَزَلُ» محو و نابود شود... ناگهان شخصیت عظیمی... قیام کرد و با فداکاری بی‌نظیر و نهضت الهی خود، واقعه بزرگی را به وجود آورد.» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۴۴۱).

همچنین نقل شده است که وقتی که امام حسین علیه السلام، روز عاشورا در برابر سپاه یزید قرار گرفت و فرمود: برای چه مرا می‌کشید؟ آیا حقّی را ترک کرده‌ام؟ یا سنتی را تغییر داده‌ام؟ جمعی پاسخ دادند: جنگ ما با تو به علّت بغض و کینه‌ای است که از پدرت علی داریم؛ چراکه او در جنگ بدر و حنین اجداد ما را کشته است (حائری مازندرانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱) و این جنگ‌ها همه دستاورد سردسته امویان ابوسفیان بود که این کینه‌ها از او بالا گرفت.

### باز خورد این رقابت در دوران مروانیان

دوران مروانیان نیز انواع و اقسام جنایت‌ها بر ضد مکتب اهل‌بیت علیهم السلام صورت پذیرفت. به‌ویژه باید به دوران حجاج‌بن‌یوسف ثقفی، استاندار دولت مرکزی شام در عراق عجم اشاره کرد. به تعبیر یکی از محققان: «[حجاج]، بنی‌هاشم را به بازی گرفته، بنی فاطمه را تهدید می‌کرد و شیعیان علی علیه السلام را می‌کشت و آثار اهل‌بیت رسول‌الله صلی الله علیه و آله را محو می‌نمود» (خوارزمی، ۱۹۷۰م، ص ۱۶۵-۱۵۴). حجاج روش پیشینیان اموی خود را بر تشویق بر سب و ناسزاگویی به حضرت علی علیه السلام و آل علی علیهم السلام ادامه داد و کسانی را که از ایشان، اعلام برائت نمی‌کردند، می‌کشت (مغنیه، ۲۰۰۰م، ص ۹۴-۹۶) او شیعیان ناب علی علیه السلام مانند کمیل و قنبر را مظلومانه به شهادت رسانید (شیخ‌مفید، ۱۳۷۶، ص ۳۱۷-۳۱۹) حجاج به اندازه‌ای نسبت به نام علی علیه السلام حساسیت و نفرت داشت که وقتی شخصی نزد او آمد و گفت: «پدر و مادر من بر من عاق شده‌اند؛ زیرا اسم مرا علی گذاشته‌اند و من فعلاً فقیر و به‌جایزه و عطیه امیر محتاجم»، با خوش‌رویی با او برخورد کرده و گفت: «به جهت زیبایی کلامت، امارت و فرمانداری فلان شهر را به تو بخشیدم!» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۱، ص ۴۶) البته پیش‌تر از این نیز علی علیه السلام پیش‌بینی کرده بود که: «به‌زودی مردی (مراد حجاج‌بن‌یوسف است) بر شما مسلط شود که شما را هلاک سازد و عذاب نماید.» (همان، ص ۲۶۳).

درحال باید گفت در دوره حاکمیت امویان، ائمه علیهم السلام و شیعیان در معرض انواع تضییقات بوده‌اند. علاوه بر امامان شیعه، جمعی از شیعیان ناب نیز توسط عاملان امویان به شهادت رسیدند. به‌عنوان نمونه باید به حجر بن‌عدی کندی اشاره کرد که مورد شکنجه

قرار گرفت و سرانجام به همراه یارانش و به دستور معاویه در مرج عذرا به شهادت رسید (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۲۰۹۹-۲۱۱۷) میثم تمار نیز درحالی که به چوبه‌ای بسته شده بود با دست و پای قطع شده به شهادت رسید (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۹۴) مالک اشتر که معاویه او را دست راست علی علیه السلام می‌دانست (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۶۲۲) عاقبت با دسیسه معاویه و با خوراندن زهر به او به شهادت رسید (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۶۲۲؛ یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۰) عبدالله بن محمد باقر علیه السلام برادر امام صادق علیه السلام نیز که همگان را به امامت برادرش فرامی‌خواند و عاقبت توسط یکی از مروانیان با خوراندن زهر به شهادت رسید (شیخ مفید، ۱۳۷۶، ص ۵۲۴).

ابوالفرج اصفهانی در کتاب خود با نام «مقاتل الطالبیین»، اسامی شیعیانی که به دست خاندان بنی‌امیه به شهادت رسیده‌اند را آورده است. همان‌گونه که از اسم این کتاب پیداست، این شیعیان همگی از فرزندان علی بن ابی‌طالب علیه السلام بوده و امویان در قتل آنان نقش مستقیم داشتند. این شهدا یا از افرادی بودند که در کربلا به شهادت رسیدند و یا اینکه در فرازهای دیگر تاریخی توسط عمال حکومت اموی مسموم شده و یا با شمشیر به شهادت رسیده‌اند. افرادی نظیر مسلم بن عقیل، علی اکبر، جعفر بن علی، عثمان بن علی، عباس بن علی، محمد بن علی، قاسم بن حسن، عبدالله بن حسن، عبدالله بن حسین، عون بن عبدالله بن محمد، زید بن علی، یحیی بن زید، عبدالله بن معاویه و عبیدالله بن حسن از جمله این شهدا به شمار می‌آیند (اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۸۷-۱۶۲) افزون بر این باید به قیام‌هایی که شیعیان بر ضد دولت اموی شام انجام دادند نیز اشاره کرد. قیام توابین (۶۵ق)، مختار (۶۶ق)، زید بن علی (۱۲۱ یا ۱۲۲ق) از جمله قیام‌های شیعی است که گرچه در شام صورت نگرفته و در کوفه انجام شد؛ اما هرچه باشد بر ضد حکومت مرکزی امویان در شام بود. قیام توابین به رهبری «سلیمان بن سرد» در عین‌الوردیه به دست سپاه ابن‌زیاد شکست خورد بسیاری از آنان به شهادت رسیدند (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۲۳۶۷-۲۳۷۹ و طبری، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۱۷۹-۳۱۹۵) سایر قیام‌ها نیز سرنوشتی مشابه توابین داشتند؛ ولی با این‌همه خیزش این قیام‌ها نشان‌دهنده اوج تقابل امویان و شیعیان بود.

میزان ظلم‌های امویان به اندازه‌ای بود که عمر بن عبدالعزیز وقتی به خلافت رسید به

جنايات و ظلم و ستم حاکمان پيش از خود اعتراف کرده و آن‌ها را «مظالم» [۱۰] ناميد و درصدد جبران برآمد. او با صدور بخشنامه‌ای به کارگزاران خود چنین نوشت: مردم دچار گرفتاری و سختی و بيداد در احکام خدا شده‌اند و مقررات بدی از طرف کارمندان بد که کمتر قصد حق و مدارا و نیکی داشته‌اند بر آنان تحميل شده است... بی‌آنکه با من مشورت کنید، دست و پای نبريد و کسی را به دار نزنيد.» (يعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۶۸) او حقوق غصب شده از شيعيان نظير خمس و فدک را بدیشان بازگرداند و جلوی سب به علی (ع) را گرفت (همان، ص ۲۶۸-۲۶۹).

یکی از نویسندگان اهل سنت با اشاره به مقام بالای اهل بیت (ع) متذکر می‌شود: «...خاندان اموی با این حقوق بزرگ اهل بیت (ع)، با مخالفت و نافرمانی برخورد کردند و خون اهل بیت (ع) را بر زمین ریختند و زانانشان را به کنیزی گرفتند و فرزندانشان را اسیر ساختند و خانه‌هایشان را خراب کردند و شرافت و فضیلت آنان را انکار کردند و بدگویی و لعن آنان را روا دانستند.» (مناوی، ۱۳۵۶، ج ۳، ص ۱۹-۲۰) در یک کلام می‌توان گفت که عصر امویان دشوارترین و بحرانی‌ترین عصر تاریخ تشیع است. همه خلفای اموی به‌استثنای عمر بن عبدالعزیز، دشمن سرسخت شیعه بودند. این تقابل خود زمینه مقابله فکری و فرهنگی امویان بر ضد مکتب اهل بیت (ع) را فراهم می‌آورد. آنان وقتی از نظر فیزیکی به حذف ائمه (ع) و شيعيان روی می‌آوردند، به طریق اولی نیز می‌کوشیدند تا از لحاظ فکری و فرهنگی نیز به تقابل با مکتب اهل بیت (ع) پردازند.

### نتیجه‌گیری

حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر فرستاده‌شده توسط خدای منان برای هدایت بشریت همانند دیگر پیامبران الهی، پیام‌آور مهربانی، صلح و محبت میان بشریت است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ قَطًّا غَلِيظًا لَأَنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ «به رحمت الهی، در برابر آنان نرم شدي! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان

مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن!؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد). خشونت طلب معرفی کردن پیامبری که مردم مهربانی او را می‌بینند و بدان ایمان می‌آورد، تهمت ناروایی است که برخی بر آن حضرت رواداشت‌اند. رسول خدا ﷺ در اوج قدرت و پیروزی، بالاترین عفو و گذشت و نهایت عذوفت و رأفت اسلامی را در حق سرسخت‌ترین دشمنان خویش نشان می‌داد. برخی با کوتاه‌نگری برداشت‌های ناروا از آیات به‌خصوص آیات جهاد، مقابلهٔ رسول خدا ﷺ با برخی جریان‌ها و رفتارهای اجتماعی را دلیل بر استبدادگری، جاه‌طلبی، انحصارگرایی و خشونت‌طلبی رسول مهربانی‌ها کرده‌اند؛ درحالی‌که رفتارهای اجتماعی و فردی حضرت نشانگر رحمت و مهربانی رسول خدا ﷺ است. اگر رسول خدا ﷺ جنگ می‌کند برای آن است که برخی جنگ را بر وی تحمیل می‌کنند و حضرت چاره‌ای جز دفاع از خود ندارد؛ برخی پیمان‌شکنی می‌کنند و سیرهٔ عقلا بر این است که باید با پیمان‌شکن برخورد شود؛ دشمنانی حاضر نمی‌شوند در اعتقاد باطل بمانند و با مسلمانان در صلح باشند و با چنین نگرشی جز جنگ گزینه دیگری باقی نمی‌ماند. ژرف‌نگری در آیات جهاد و برخی کارکردهای آن حضرت نشان‌دهندهٔ نهایت رحمت و رأفت اوست. روش رسول خدا ﷺ در جهاد و مقابله با مخالفان نه برای کشورگشایی یا تحمیل عقیده و بلکه برای از بین بردن خرافه‌پرستی، انحراف، ظلم اجتماعی، از بین بردن موانع تبلیغی، همسو با سیرهٔ عقلایی و نمادی از پرتوافشانی رحمت و مهربانی الهی در جهان هستی بود.

پیامبر خدا با دشمنان دیرینه خود بعد از به قدرت رسیدن با عفو برخورد می‌کند (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۹۱). به دشمنان در حال جنگ امان می‌دهد تا به سخنان منطقی گوش فرا دهند و اگر ایمان نیاوردند آن‌ها را تا پناهگاه خود می‌برد تا کسی متعرض آن‌ها نشود. چنین پیامبری باید نماد مهربانی‌ها و گذشت‌ها معرفی شود نه پیامبر جنگ‌طلب و خشونت‌خواه.



- [۱]. «همانا خدا می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.» احزاب: ۳۳.
- [۲]. در این باره ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۱۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۷-۶.
- [۳]. آبرسانی به حاجیان.
- [۴]. پذیرایی از حاجیان.
- [۵]. «دَارُ النَّدْوَةِ»، محل گردآمدن اشراف قریش در مکه در عصر جاهلیت برای مشورت و تصمیم‌گیری درباره مسائل مختلف بود. تصمیم قریش برای قتل پیامبر ﷺ که منجر به هجرت آن حضرت و سایر مسلمانان به مدینه شد، در این مکان صورت پذیرفت.
- [۶]. امام حسن مجتبی ﷺ نیز در این مورد می‌فرماید: «آیا می‌دانید در آن هنگام که مردم با عثمان بیعت کردند، ابوسفیان دست حسین را گرفت و به وی گفت: ای برادر! بیا با من تا به بقیع برویم. وقتی به وسط قبرها رسیدند، ابوسفیان حسین را کشانید و با بلندترین صدا فریاد زد: ای اهل قبور! آن مقام خلافتی که شما بر سر آن با ما می‌جنگیدید اکنون نصیب ما شده و شما استخوان پوسیده شده‌اید. حسین به او فرمود: خدا پیری تو را به رسوایی ببرد و صورت تو را زشت نماید! آنگاه دست خود را کشید و ابوسفیان را رها کرد؟!». ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۰.
- [۷]. «أَلَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ» (ابراهیم: ۲۸)؛ «آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟!».
- [۸]. نظیر همین تحلیل را نیز محمد سهیل طقوش ارائه داده است. ر.ک: سهیل طقوش، ۱۳۸۶، ص ۳۰.
- [۹]. «ای کاش بزرگانی از قبیله من که در جنگ بدر کشته شدند، هم‌اکنون بودند و زاری قبیله خزرج را از زدن شمشیرها و نیزه‌ها می‌دیدند. در آن هنگام از شدت فرح و خوشحالی فریاد می‌زدند و می‌گفتند: ای یزید دستت درد نکند. ما بزرگان این‌ها را به‌جای کشتگانمان در بدر کشتیم که سربه‌سر شد. قبیله بنی‌هاشم با سلطنت بازی کردند پس نه خبری آمد و نه وحی‌ای نازل شد». ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۴۱-۲۴۲ و ص ۳۴۳.
- [۱۰]. به معنی ظلم‌ها و بیدادگری‌ها

### فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ق.
۲. ابن أثير جزري، عزالدين ابوالحسن علي بن محمد، الكامل في التاريخ، ترجمة محمد حسين روحاني، چاپ سوم، تهران: اساطير، ۱۳۷۰.
۳. ابن اسحاق، محمد، السير و المغازی، تحقیق: سهيل زكار، دمشق، ۱۳۹۸ق.
۴. ابن اعثم كوفي، احمد، الفتوح، ترجمة محمد بن احمد بن مستوفى هروى، تحقیق: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۵. ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن بن علي، المنتظم في تاريخ الملوك و الأمم، بیروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة في تمييز الصحابة، بیروت: دار الجيل، ۱۴۱۲ق.
۷. ابن حزم الأندلسی، علی بن احمد، جمهرة انساب العرب، به كوشش گروهی از علماء، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۸. ابن سعد كاتب واقدي، محمد، الطبقات الكبرى، ترجمة محمود مهدوي دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
۹. ابن قتيبة دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، به كوشش ثروت عكاشه، قم: شريف الرضى، ۱۳۷۳.
۱۰. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر، زاد المعاد في هدى خير العباد محمد خاتم النبيين و امام المرسلين، تحقیق: ارنووط شعيب، بیروت: الرساله، ۱۴۰۷ق.
۱۱. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، دوم، بیروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۱۲. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، تفسير ابن كثير، بیروت: دار الأندلس، ۱۴۱۶ق.
۱۳. ابن كلبى، هشام بن محمد، جمهرة النسب، تحقیق: ناجى حسن، بیروت: عالم الكتب، ۱۴۰۷ق.

۱۴. ابن‌هشام، عبدالملک، سیرت رسول خدا ﷺ (ترجمه سیرت ابن‌اسحاق از روایت عبدالملک بن هشام)، ترجمه رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه)، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.
۱۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، شرح و تحقیق: احمد صقر، قم: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱.
۱۶. ابوعبید، قاسم بن سلام الهروی، النسب، به کوشش مریم محمد، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
۱۷. ازرقی، ابی‌الولید محمد بن عبدالله بن احمد، اخبار مکه، به کوشش رشدی الصالح، مکه: مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵ق.
۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۹. تستری، محمدتقی، نهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، تهران: منشورات مکتبه الصدر، ۱۳۹۰ق.
۲۰. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، چاپ دوم، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲.
۲۱. حاکم نیشابوری، ابی‌عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی‌تا].
۲۲. حائری مازندرانی، محمد مهدی، معالی السبطين: درباره زندگی و مصائب امام حسن مجتبی و اباعبدالله الحسین علیهما السلام، ترجمه رضا کوشاری، قم: تهذیب، ۱۳۹۰.
۲۳. خمینی علیه السلام، روح الله، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.
۲۴. خوارزمی، ابی‌بکر، رسائل، تصحیح: نصیب وهیبه الخازن، بیروت: دارالمکتبه الحیاة، ۱۹۷۰م.
۲۵. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، چاپ پانزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰.
۲۶. سبحانی، جعفر، شیعه در گذر تاریخ، تهران: موسسه فرهنگی هنری مشعر، ۱۳۹۱.

۲۷. سهیل طقوش، محمد، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.
۲۸. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۶.
۲۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۰. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ترجمه بهراد جعفری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۳۴. علایلی، عبدالله، برترین هدف در برترین نهاد (سموالمعنی فی سموالذات)، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح: سید طیب موسوی جزایری، بیروت: دارالسرور، ۱۴۱۱ق.
۳۷. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، چاپ پنجم، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.
۳۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

